



Explaining the Legal Security of the Victim and the Criminal in the Law on Reducing Prison Terms in the Light of Restorative Justice

Seyed Moslem Hosseini¹, Seyed Abbas Jazaeri^{*2}, Morteza Sadeghi Dehsahraei³

1. PhD Student of Criminal Law and Criminology, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law & Criminology, Faculty of Humanity, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 93-102

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-7130-8753

TELL: +989129418101

Email: abbas.jazaeri@gmail.com

Article history:

Received: 23 Aug 2023

Revised: 04 Dec 2023

Accepted: 13 Dec 2023

Published online: 22 Dec 2023

Keywords:

Criminal Justice, Restorative Justice, Victim, Offender, Legal Security.

ABSTRACT

In the institution of criminal justice, the focus is on the offense and the offender and the main victim is the government in charge of the investigation process and directs it to his advantage; Here the victim is marginalized. Economic costs, increasing the criminal population, especially the prison population, increasing the crime rate, are among the many problems that have plagued the criminal justice system. Turning to the institution of restorative justice, which believes in achieving reconciliation and the administration of justice through the privatization of the judicial process, can be a solution, here the victim is brought to the fore. During its legislative history, the legislature has shown its tendency towards this transition and the "Law on the Reduction of Imprisonment, approved in 2013" has been approved in order to eliminate the problems and difficulties arising from the criminal justice system. This article is in order to evaluate the measures provided for the parties to the crime in this law. Using a descriptive-analytical method, this study, examines the case law and ponders on the position of the victim and the offender, then tries to compliance with human rights standards and its impact on the legal security of citizens. This article concludes that although, apparently, the enacted law has taken positive steps to protect the rights of the victim and the offender, this has not been the case in secret and another goal has been considered, the result of which is to jeopardize their legal and judicial security.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Hosseini, SM; Jazaeri, SA & Sadeghi Dehsahraei, M (2023). "Explaining the Legal Security of the Victim and the Criminal in the Law on Reducing Prison Terms in the Light of Restorative Justice". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(4): 93-102.



دوره سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

تبیین امنیت حقوقی بزه‌دیده و بزه‌کار در قانون کاهش حبس تعزیری در پرتو عدالت ترمیمی

سیدمسلم حسینی^۱، سیدعباس جزایری^{۲*}، مرتضی صادقی دهصحرایی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

چکیده

در نهاد عدالت کیفری قانون توجه، بزه و بزه‌کار بوده و زیان‌دیده اصلی دولت می‌باشد که فرایند رسیدگی را در دست گرفته و آن را به نفع خود هدایت می‌کند، در اینجا بزه‌دیده به حاشیه رانده می‌شود. هزینه‌های اقتصادی، افزایش جمعیت کیفری به‌ویژه جمعیت زندان‌ها و افزایش نرخ بزه‌کاری، ازجمله مشکلات فراوانی است که گریبانگیر دستگاه عدالت کیفری شده است. روی آوردن به نهاد عدالت ترمیمی که دستیابی به سازش و اجرای عدالت را از طریق خصوصی‌سازی فرایند رسیدگی باور دارد، می‌تواند در این راه چاره‌ساز باشد و در اینجا است که بزه‌دیده به میدان آورده می‌شود. مقنن طی سابقه قانون‌گذاری‌اش گرایش خود را به این‌گذار نشان داده است و «قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۲» نیز در جهت رفع ایرادات و مشکلات ناشی از اجرای نظام عدالت کیفری به تصویب رسیده است. این نوشتار در راستای ارزیابی تدابیری بوده که نسبت به طرفین بزه در این قانون پیش‌بینی شده است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی موردی قانون و تعمق در جایگاه بزه‌دیده و بزه‌کار بپردازد، سپس در تلاش برای انطباق سنجی با موازین حقوق بشری و تأثیرش بر امنیت حقوقی شهروندان برآمده و این نتیجه حاصل می‌گردد که هرچند در ظاهر، قانون مصوب در راستای حمایت از حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار گام‌های مثبتی برداشته، اما درنهایت، چنین نبوده و هدف دیگری مدنظر بوده که نتیجه‌اش به مخاطره‌انداختن امنیت حقوقی و قضایی ایشان است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۳-۱۰۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۸۷۵۳-۷۱۳۰-۲۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۲۹۴۱۸۱۰۱

ایمیل: abbas.jazaeri@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

عدالت کیفری، عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، بزه‌کار، امنیت حقوقی.



مقدمه

در این نوع از عدالت، اولویت اصلی حفظ روابط میان افراد و جلوگیری از گسستن آن و نیز ایجاد توافق و آشتی میان طرفین است.

عدالت ترمیمی تحت عناوینی چون «انقلاب در عدالت کیفری»، «التیام و قرارگرفتن امور در جای خود»، «جایگزینی کینه و انتقام با تعهد و احساس دیدار زنده و حیات‌بخش» (Bazemore & Pranis, 1997: 25-37)، «ساختاری کاملاً نو برای درک و ارائه پاسخ به جرم و بزه‌دیدگی» و «تغییر سرمشق (پارادایم)» (Van Ness, 1997: 7-12) در دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد. سرانجام اصول اساسی راجع به استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی «موضوعات کیفری» در سال ۲۰۰۲ به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد رسید (غلامی، ۱۳۹۰: ۷۱).

در ایران نیز بر اثر مشکلات ناشی از اجرای عدالت کیفری که مهم‌ترین آن عدم تأمین هزینه‌های بالای مجازات حبس و ناکارآمدی آن در اصلاح مجرم و پیشگیری از جرم می‌باشد، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به تصویب رسید. این مصوبه شامل تغییراتی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ بود و گمان می‌رفت که باتوجه به معایب سیستم عدالت کیفری و باتوجه به میل قبلی قانون‌گذار به سوی صلح و سازش از طرق میانجی‌گری در اصلاحات صورت‌گرفته قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۴ شاهد سوق به سوی عدالت ترمیمی و استفاده هرچه بیشتر از آموزه‌های آن در این قانون باشیم.

گذشته از آنکه اصلاحات صورت‌گرفته در قسمت‌هایی از این قانون همچون تبدیل شلاق به جزای نقدی یا تعلیق مجازات یا قابل گذشت اعلام‌کردن جرم، اساساً با عنوان قانون، سازگاری ندارد و مبانی قانون‌گذاری و اصول حقوقی رعایت نشده است، در بخش‌هایی از آن به تبدیل و تقلیل مجازات حبس اشاره شده که در این مقاله به آن پرداخته‌ایم.

پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که قانون‌گذار از کدام نهاد عدالتی بهره برده است؟ و آیا گرایشی به گذار از عدالت کیفری به عدالت ترمیمی داشته است؟ آیا دغدغه جبران

تقسیم‌بندی جرائم به جرائم عمومی و خصوصی، در حقوق کیفری و متعاقب آن در اجرای عدالت تأثیرات بسیار عمیقی بر جای گذاشته است. در این راستا وجه مشخصه حقوق کیفری، نقش محوری دولت است که براساس آن دولت بزه‌دیده، مدعی‌العموم و مجازات‌کننده است (Zehr, 1985: 113). این تغییر، تحت تأثیر نظریه‌های فلسفی عمده‌ای جهت تبیین کیفیت اجرای عدالت در امور کیفری رخ داده است که نقطه مشترک همه آن‌ها خواه به‌عنوان نظریه بازدارندگی، بازپروری، سزادهی و ... تأکید بر نقش محوری دولت و تلاش برای توجیه آن در اجرای بی‌رقیب عدالت کیفری بوده است (غلامی، ۱۳۹۰: ۵۳). بنابراین با افزایش تمایل دولت به دخالت در قلمرو اجرای عدالت کیفری، خواه به‌عنوان مجازات بزه‌کار و ایجاد بازدارندگی عمومی و خواه به‌عنوان بازپروری مجرم و یا بازدارندگی خاص، نقش بزه‌دیده به فراموشی سپرده شد، وی از دخالت در فرایند تصمیم‌گیری عدالت کیفری محروم گردید (McAnany, 1978: 39-40). در این راستا به بزه‌دیده به‌عنوان کسی که در پی اخذ انتقام از بزه‌کار است، نگاه می‌شد و دولت پی‌جوی اجرای عدالت و یا حتی بازپروری بزه‌کار تلقی می‌گردید، بدین‌ترتیب با محرومیت بزه‌دیده از دخالت در فرایند تصمیم‌گیری عدالت کیفری و غصب جایگاهش توسط دولت، چنین ایراداتی مبانی و کارکردهای عدالت کیفری دولت‌محور (ستتی) را با انتقاد مواجه ساخت و موجب ظهور نهاد عدالت ترمیمی گردید. با وجود پذیرش فراگیر و گسترده عدالت کیفری مبتنی‌بر سزادهی در اروپا، «سزاریکاریا» به‌عنوان یکی از اولین مصلحان عدالت کیفری ظهور نمود. علی‌رغم شهرتش به‌خاطر رویکرد نسبتاً مجازات‌محور راجع به جرم، وی مخالف مجازات اعدام بود و ضمن تأکید بر ضرورت توجه به حقوق بزه‌کاران و ازجمله منع شکنجه آنان، زمینه ظهور حامیان دیگر عدالت ترمیمی را فراهم نمود. «بنتام» فیلسوف انگلیسی نیز بر ضرورت توجه به بزه‌دیده در فرایند کیفری تأکید می‌کند (Bentham, 1977: 40).

این صورت به حبس درجه پنج تقلیل می‌یابد. میزان حبس تعزیری ماده فوق پنج تا پانزده سال در نظر گرفته شده که حبس درجه سه بوده است. در قانون قبلی کیفیات مشدده جرم آدم‌ربایی، کم‌تر بودن سن مجنی‌علیه از پانزده سال تمام، ربودن توسط وسایل نقلیه و ورود آسیب جسمی یا حیثیتی به مجنی‌علیه بود که اعمال حداکثر مجازات را سبب می‌شد، اما در حال حاضر کیفیت مشدده جرم آدم‌ربایی صرفاً «عنف و تهدید» است.

متأسفانه این قانون معیار خاصی را برای کاهش مجازات حبس دنبال نکرده است، مثلاً معلوم نیست چرا مجازات آدم‌ربایی با وسایل نقلیه یا آدم‌ربایی با فریب و نیرنگ (بدون عنف و تهدید) بایستی مجازات کمتری از آدم‌ربایی با عنف و تهدید داشته باشد، به‌ویژه وقتی کودکان (اشخاص زیر پانزده سال) موضوع جرم آدم‌ربایی قرار می‌گیرند. برای ربودن آن‌ها در هر حال (خواه با نیرنگ و فریب یا با تهدید و عنف) بایستی مجازات سنگین‌تری اعمال شود نه این‌که ربودن کودکان بی‌پناه که آسیب جدی روانی به آن‌ها و خانواده‌شان وارد می‌شود و در معرض خطر بیشتری قرار دارند، به صرف این‌که با عنف و تهدید نبوده، مشمول تشدید نشده و مجازات کمتری از ربودن بزرگسالان (با عنف و تهدید) داشته باشد.

همچنین به‌موجب بند «ث» ماده ۱ این قانون، مجازات حبس موضوع ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به حبس درجه شش تقلیل می‌یابد. حبس مقرر در قانون سابق شش‌ماه تا سه‌سال بود که حبس درجه پنج محسوب می‌شد. حکیمانه‌نبودن اقدام قانون‌گذار در این قسمت هم مشهود است، مشخص نیست چرا میزان حبس این جرم را که ممکن است کل دارایی یک باغدار یا زارع باشد و آسیب جدی به زندگی وی وارد شود را کاهش داده است، در صورتی که مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه که الزامی هم بود، همچنان پا بر جا باقی مانده است! این در حالیست که درخصوص جرم توهین و افترا که در قسمت بعدی به آن اشاره خواهیم کرد، مجازات شلاق به کلی حذف شده است. باتوجه به این‌که به‌موجب ماده ۱۱ همین قانون ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اصلاح و به دامنه جرائم قابل گذشت افزوده

خسارت بزه‌دیده و اصلاح و بازپروری بزه‌کار را داشته است؟ در فرضیه نخستین و با نگاه بر اسم و ظاهر قانون چنین برمی‌آید که قانونی در راستای منافع طرفین جرم است و هر دو را خشنود می‌کند و کاستی‌های قوانین مورد اصلاح، یعنی قانون مجازات اسلامی و قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده را برطرف می‌کند. باتوجه به تغییرات گسترده قانون جدید، این مقاله پس از بررسی موردی قانون، بر نقش طرفین اصلی بزه، یعنی بزه‌دیده و بزه‌کار و جایگاه آن‌ها از منظر قانون‌گذار می‌پردازد و سرانجام تطابق آن با موازین حقوق بشری و تأثیرش بر امنیت قضایی ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- چرایی قانون کاهش حبس تعزیری

هزینه‌های بالای اقتصادی، ناتوانی در اصلاح مجرمین، ناکارآمدی در کاهش آمار جرم و جلوگیری از تکرار جرم، عدول از اصل شخصی‌بودن مجازات‌ها، همگی از جمله معایب نظام عدالت کیفری می‌باشند که سبب پیدایش قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ شدند. این قانون با انگیزه اصلاح قوانین کیفری، بهبود وضعیت بزه‌کار و حمایت از بزه‌دیده به تصویب رسیده است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار، تصویب این قانون را در راستای رعایت هرچه بیشتر موازین حقوق بشری و اسناد بین‌المللی می‌دانسته است، اما تا چه حد موفق بوده و به‌منظور خودش نائل آمده، نیازمند تحقیق و بررسی است. آنچه به موضوع مقاله مرتبط است، بررسی قسمتی از آن است که به تبدیل و تقلیل مجازات می‌پردازد.

۱-۱- کاهش مجازات

به‌موجب بند «الف» ماده ۱ این قانون، مجازات حبس موضوع ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ یک درجه کاهش و به درجه شش تقلیل می‌یابد. به‌موجب قانون سابق حبس تعزیری ماده فوق دو تا پنج‌سال بود که درجه پنج محسوب می‌شد و در حال حاضر به بیش از شش‌ماه تا دو سال کاهش می‌یابد.

همچنین به‌موجب بند «ب» ماده ۱ این قانون، مجازات حبس موضوع ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، اگر ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد، به درجه چهار و در غیر

اصلاحی هم امکان حکم به حبس کمتر از نودویکروز وجود ندارد و مجازات جایگزین که عادتاً جزای نقدی است، اعمال می‌شود. در این بخش هم چرایی تصمیمات قانون‌گذار مبهم است، مثلاً معلوم نیست چرا مجازات حبس جرم تخریب اموال منقول و یا غیرمنقول (تا سقف یکصد میلیون ریال) را کلاً حذف و به جای آن فقط جزای نقدی تعیین نموده است یا این که براساس چه معیاری مجازات حبس و شلاق جرم افترا یا توهین و فحاشی را که می‌تواند به اشخاص صدمات حیثیتی و روانی زیادی وارد سازد، کلاً حذف کرده و به جزای نقدی بسنده کرده است. در حالی که همان گونه که گفته شد، در جرم تخریب تاکستان یا باغ میوه و سایر اقدامات موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجازات شلاق را باقی گذاشته است.

۲- جایگاه طرفین دعوی در قانون کاهش حبس تعزیری

علاوه بر دولت که عهده‌دار نقش اصلی در این قانون است، بزه‌دیده و بزه‌کار هم دو سوی دیگر این قانون می‌باشند که درخصوص حقوق، اختیارات و جایگاهشان تصمیمات زیادی گرفته شده است. این که تا چه اندازه به آن‌ها توجه شده و موقعیت و جایگاهشان در نزد قانون‌گذار چگونه است، موضوع این بخش را تشکیل می‌دهد.

۲-۱- جایگاه بزه‌دیده

هدف اصلی قانون‌گذار در طراحی و تصویب قانون کاهش مجازات حبس این است که در روابط افراد عنصر حمایت کیفری را کمتر و گرایش مردم به سازوکارهای حمایتی حقوقی بیشتر شود. درواقع این امر در راستای سیاست کلان حبس‌زدایی و کاهش تورم کیفری می‌باشد. این موضوع از مواضع خاصی، ازجمله افزایش جرائم قابل گذشت از ۲۲ جرم به ۵۹ جرم و کاهش حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت برای جرائم قابل گذشت به نصف، قابل استنباط است.

هرچند کاهش نظارت حکومتی و بالابردن میزان جرائم قابل گذشت در بسیاری از موارد می‌تواند مثبت و متریقی باشد و نشان از توجه به بزه‌دیده دانسته شود، اما در اینجا نمی‌توان این قصد خیر قانون‌گذار را شاهد بود، بلکه بیشتر اصطلاح

گردید، بنابراین این جرم قابل گذشت به حساب می‌آید، اما جای ابهام است که آیا باتوجه به تبصره اصلاحی ماده مذکور، مجازات درجه شش این ماده هم نصف می‌شود؟ درصورت مثبت‌بودن پاسخ، مجازات این جرم، نصف مجازات حبس تعزیری درجه شش و سه‌ماه تا یک‌سال خواهد بود.

همان گونه که گفته شد، به موجب ماده ۱۱ این قانون یک تبصره به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اضافه شده است که به صورت کلی و دسته‌جمعی، بیشینه و کمینه مجازات حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت در جرائم قابل گذشت را به نصف کاهش داده است.

۱-۲- تبدیل مجازات

بند «ت» ماده ۱ این قانون، مجازات حبس موضوع ماده ۶۷۷ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده را در صورتی که میزان خسارت وارده، یکصد میلیون ریال یا کمتر باشد، به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده تغییر داده است که باتوجه به قانون سابق که به طور مطلق برای جرم تخریب مجازات حبس تعزیری درجه پنج در نظر گرفته بود، تبدیل مجازات به جزای نقدی محسوب می‌شود.

همچنین به موجب بند «ج» ماده ۱ این قانون مجازات جرائم مندرج در موارد ۶۰۸ و ۶۹۷ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به طور کلی به جزای نقدی درجه شش تبدیل می‌شود. جرم موضوع ماده ۶۰۸ قانون مذکور، توهین به اشخاص عادی بوده که علاوه بر جزای نقدی، مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه را هم دربر می‌گرفت و جرم موضوع ماده ۶۹۷ قانون مذکور هم افتراپی بود که موجب حد نباشد و دارای مجازات حبس و شلاق یا یکی از آن‌ها به صورت اختیاری بود.

همچنین به موجب ماده ۶ این قانون ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۷ اصلاح و ۱ تبصره به آن اضافه شده است، به نحوی که به موجب بند «ب» ماده ۳۷ امکان تبدیل مجازات حبس در مجازات‌های تعزیری درجه‌های پنج تا هفت در مقام تخفیف مجازات فراهم شده است، این در صورتی است که طبق قانون سابق تمام مجازات‌های حبس صرفاً امکان یک تا سه درجه کاهش داشتند. به موجب تبصره

۲-۲- جایگاه بزه‌کار

امروزه بر سودمندی مجازات و خروج آن از انتقام صرف، اتفاق نظر وجود دارد و هدف از اعمال مجازات‌ها در سیستم عدالت کیفری نوین، اصلاح و تربیت بزه‌کار و پیشگیری از وقوع جرم در آینده است. تعهد به پیشگیری یکی از اهداف اساسی تعیین کیفر است که در حقوق بین‌الملل و کنوانسیون‌های مختلف سازمان ملل متحد، از جمله این‌که شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ در بند یک بخش «د» قطعنامه ۱۹۹۵/۹ و سال ۲۰۰۲ طی قطعنامه ۲۰۰۲/۱۳ در موارد ۲۵ الی ۲۷ پیشگیری را به پیشگیری از ارتکاب اولیه جرم، پیشگیری از تکرار جرم، پیشگیری اجتماعی، پیشگیری وضعی و پیشگیری از جرائم سازمان‌یافته تقسیم کرده است، به آن اشاره شده است که تکالیف الزامی و اختیاری برای دولت‌ها ایجاد می‌کند. برای نمونه کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد یا مریدا که در سال ۲۰۰۳ به تصویب سازمان ملل متحد رسیده است، اولین سند حقوقی بین‌الملل است که به‌طور مشخص با هدف پیشگیری و مبارزه، عمده‌ترین مظاهر فساد اداری، اقتصادی و مالی تدوین شده است و جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از کشورهای عضو این کنوانسیون می‌باشد.

بنابراین مقنن می‌بایست در زمان نگارش قانون توجه دقیق به این امر داشته باشد و از هدف خود دور نشود. وضع قانون کیفری و تعیین یا تغییر مجازات می‌بایست بر مبنای رعایت اصول اولیه مجازات‌ها، یعنی کاربردی بودن آن‌ها و مفید فایده‌بودنشان در اصلاح بزه‌کار و پیشگیری از جرم باشد و این مهم، از قانون اساسی، قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی به صراحت قابل فهم است، اما در قانون کاهش حبس تعزیری به فراموشی سپرده شده است و با دگرگونی در نوع مجازات اعم از تبدیل، کاهش یا افزایش آن بدون پشتوانه علمی و تحقیق و تفحص در این امر نه تنها جنبه بازپرورانه و پیشگیرانه از جرم نداشته است، بلکه می‌تواند از موجبات افزایش جرم هم باشد، زیرا مجرمی که مدت حبسش به ناگاه کاهش یابد، همانند بیماری است که درمانش را کامل نکرده باشد، پس نه تنها قابلیت ورود به جامعه را ندارد، بلکه بیم سرکشی و تجرّی وی هم می‌رود و این امر می‌تواند موجب

شانه‌خالی کردن از زیر بار مسؤولیت را یادآور می‌شود تا هرچه بیشتر از هزینه‌های خودش بکاهد و نیاز به تعقیب و رسیدگی در راستای انجام وظیفه‌اش و بالتبع تأمین هزینه‌های آن نداشته باشد، اما در مواردی که طرف دعوی، خود دولت یا اموال آن است، تغییرات قانونی چشم‌گیری را نمی‌بینیم.

به سخن دیگر قانون‌گذار با کاهش میزان حبس و یا تبدیل آن به جزای نقدی در بعضی از جرائم و عدم تسری آن به جرائم مشابه در پی کمک به بزه‌دیده، کاستن آلام وی و یا جبران ضرر و زیان او نبوده است، بلکه منافع آن صرفاً به صندوق دولت می‌رود و بزه‌دیده از آن بی‌نصیب است. برای نمونه کسی که مورد فحاشی قرار گرفته است، با شکایتش نه تنها آسایش خاطر پیدا نمی‌کند، بلکه متضرر هم می‌گردد و به بزه‌دیده ثانویه تبدیل می‌شود و این‌بار توسط خود قانون‌گذار متضرر می‌شود، کسی که قرار بوده از او حمایت کند! چراکه پس از طرح شکایت که هم مستلزم مخارج مادی و هم معنوی (اعم از رفت و آمد در مسیر دادسرا و دادگاه و رویارویی با بزه‌کار، بیان مکرر حادثه و تحمل فشارهای روحی و روانی) است. در نهایت، دولت است که از جزای نقدی در قالب مجازات منتفع می‌گردد. اگر حمایت از بزه‌دیده مدنظر قانون‌گذار بود، می‌توانست این مبلغ را در قالب جبران خسارت مادی یا معنوی به او پرداخت کند. این در صورتی است که تا قبل از تصویب این قانون، امکان تعیین مجازات شلاق وجود داشت که حداقل می‌توانست برای شاکی التیام‌بخش باشد یا این‌که با کاستن زمان مجازات حبس درخصوص جرائمی که نسبت به اموال خصوصی یا امنیت اشخاص جامعه صورت می‌گیرد، نه تنها نفع بزه‌دیده رعایت نشده است، بلکه مستقیماً نفع خود دولت از طریق صرفه‌جویی در میزان مخارجش از باب هزینه‌های ساخت زندان و اداره آن، نگهداری زندانیان، تأمین خوراک ایشان، به‌کارگیری نیروی انسانی (اعم از اداری، ستادی، حفاظتی، امنیتی و ...) و پرداخت حقوق و مزایای آن‌ها و سایر موارد در نظر گرفته شده است و حتی فراتر از این گام برداشته و با تصویب چنین قانونی در پی درآمدزایی برای خود از طریق جرائم نقدی بوده است، به‌ویژه که با مصوبه هیأت وزیران بر میزان مبالغ مجازات نقدی به نحو چشم‌گیری افزوده شده است.

تکرار جرم گردد، زیرا عدم قطعیت مجازات‌ها، عدم رعایت پیشگیری اجتماعی و پایبندی به اصول بدیهی در قانون‌گذاری ممکن است سبب تشویق سایر افراد جامعه به ارتکاب جرم و دستیابی به آرمان‌ها و آرزوهایشان از طریق اعمال غیرمشموع و غیرقانونی گردد. بنابراین قانون‌گذار با غفلت از وظیفه‌اش نه تنها به بزه‌کار کمکی نکرده است، بلکه مرتکب ظلم در حق وی هم شده است، زیرا وقتی همان میزان اندک مجازات، بی‌فایده و خالی از اثرات مثبت و بازسازنده باشد، مصداق ظلم و بی‌عدالتی است.

۳- امنیت حقوقی طرفین دعوی در قانون کاهش حبس تعزیری

امنیت حقوقی، مرتبط با ثبات حقوقی شهروندان است به عبارتی، هنجارهای حقوقی، بی‌قاعده توسعه نمی‌یابد، بلکه یکی از محورهای توسعه، باید رعایت منافع تابعان حقوق باشد. اصل امنیت حقوقی، به عنوان اصلی پویا که ایستایی نظام حقوقی را از میان می‌برد، مطرح می‌شود، به همین سبب این اصل به عنوان نیروی محرکه گسترش و اعتلای نظام‌های حقوقی از نقشی درخور اعتنا برخوردار است و از مهم‌ترین غایت‌های حقوق به شمار می‌رود. در عین حال، هدف حقوق در کنار تحقق عدالت، ایجاد امنیت است. درواقع قانون بدون ایجاد امنیت فاقد یکی از ارکان اساسی خویش می‌باشد (ویژه، ۱۳۸۷: ۵۸). در قانون اساسی بر رعایت اصل امنیت حقوقی در مرحله قانون‌گذاری و اجرا (امنیت قضایی) تصریح شده است. با این شرح، به بررسی امنیت حقوقی بزه‌دیده و بزه‌کار در قانون کاهش حبس تعزیری می‌پردازیم.

۳-۱- امنیت حقوقی بزه‌دیده

هرچند در سیستم عدالت کیفری بزه و بزه‌کار مرکز توجه قانون‌گذار می‌باشند، اما بدین معنا نمی‌باشد که کاملاً به بزه‌دیده بی‌توجه بوده و آن را از چرخه عدالت خارج سازد، بلکه می‌بایست سبب تشفی خاطر او را فراهم کند. در عدالت ترمیمی بزه‌دیده در کانون توجه قرار دارد و سعی در جبران خسارت و کاستن از آلام و رنج‌های وی از طریق روش‌های مقتضی، از جمله رویارویی با بزه‌کار و آگاهی‌اش از آنچه بر سر بزه‌دیده رفته است و مسبب آن بوده، می‌گردد. بنابراین در

اینجا ویژگی سودمندی مجازات فارغ از بحث بزه‌کار بوده و سودمندی را واکنشی در راستای قانون می‌دانیم که هدفش کمک به بزه‌دیده باشد، زیرا قربانی اصلی جرم، او و نه دولت می‌باشد. قربانی جرم در ابتدا بزه‌دیده، سپس خانواده و نزدیکان وی می‌باشند که به‌نحوی در جریان بزه درگیر شده است و نهایتاً جامعه محلی است. به موجب اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت مصوب ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل، قوانین بایستی به گونه‌ای تنظیم شوند که سازوکارهای عدالت و جبران خسارت ناشی از جرم را به صورت فوری دربر گیرند و دادرسی‌های رسمی یا غیررسمی که سریع، منصفانه، ارزان و قابل دسترسی باشد و به کارگیری روش‌های غیررسمی برای حل و فصل اختلافات و جبران زیان قربانیان همچون میانجی‌گری و داوری توصیه شده است. همچنین حکومت‌ها مکلف شده‌اند که در قوانین کیفری خود اعم از گذشته و آینده، جبران خسارت بزه‌دیده را در کنار سایر ضمانت‌های اجرایی در حکم برای محکومیت در دعاوی کیفری مدنظر قرار دهند. در مواردی هم که امکان جبران خسارت از سوی متخلف وجود ندارد و قربانی متحمل صدمه عمده بدنی یا محدودیت جسمی یا سلامت ذهنی شده یا به خانواده قربانی جرم که فوت شده است، دولت عهده‌دار پرداخت غرامت است.

با این توضیحات می‌بینیم حقوق بزه‌دیده در قانون کاهش حبس تعزیری نه بر مبنای عدالت ترمیمی که حتی حداقل‌های عدالت کیفری هم لحاظ نشده است و در تناقض صریح با اسناد بین‌المللی حقوق بشر و ماهیت و رسالت قانون‌گذاری که اجرای عدالت است و نهایتاً امنیت حقوقی بزه‌دیده می‌باشد.

۳-۲- امنیت حقوقی بزه‌کار

با نگاهی به ظاهر قانون کاهش حبس، از کاهش چشم‌گیر میزان مجازات حبس یا تبدیل آن به جزای نقدی، قصد حمایت از بزه‌کار برداشت می‌شود، لکن با اندکی مذاقه پی می‌بریم که در اینجا هم ظاهرسازی شده است و به همانند بزه‌دیده، کوچک‌ترین توجهی به بزه‌کار هم نشده است و اگر نفعی هم بزه‌کار می‌برد، نه با قصد مستقیم حمایت و کمک

زمان وضع قانون، مکلف به رعایت و لحاظ آن می‌باشد و هرگونه مقرره‌ای برخلاف آن از موارد نقض امنیت حقوقی به‌شمار می‌رود. بنابراین در این قانون امنیت حقوقی بزه‌کار دچار خدشه گردیده، زیرا «ثبات نسبی در وضع قواعد و اجرای آن‌ها و احترام به حقوق مکتسبه افراد» رعایت نشده است.

۴- نقض اصل تفکیک قوا

در راستای فرایند تصویب و اجرای این قانون شاهد عدول از اصل تفکیک قوا، مصرح در قانون اساسی (ذیل اصل ۵۷) هستیم. اگر فلسفه وضع قانون را تضمین رفاه، آزادی و امنیت مردم یا شهروندان بدانیم، در این قانون هدف صرفاً کاهش هزینه‌های دولت درخصوص بزه‌کاران محکوم به حبس و افزایش درآمد برای دولت از طریق جزای نقدی است. علت آن هم می‌تواند نابه‌سامانی اقتصادی و اوج تورم مالی در این زمان باشد. برخی از نویسندگان بر این نکته تأکید می‌کنند که مصادره قلمرو تعقیب جرم و اعمال مجازات توسط دولت و در نتیجه خلع ید از بزه‌دیده احتمالاً به دلایل مالی و اقتصادی بوده است (3: Schafer, 1960)، حتی افزایش تعداد جرائم قابل گذشت هم نه از باب تکریم و توجه به بزه‌دیده، بلکه از جهت عدم ورود در سیستم دادگستری در چرخه رسیدگی و تحمیل مخارج ناشی از آن می‌باشد، بدون این‌که راه‌حل جایگزینی اندیشیده شده باشد. در این راه هر سه قوه یاری‌رسان بوده‌اند و اصطلاحاً سنگ تمام گذاشته‌اند. قوه مقننه قانون‌گذاری کرده است، قوه قضاییه اعمال قانون و قوه مجریه هم برداشت سود می‌کند. به عبارتی قانون‌گذار که همان نمایندگان یا وکلای مردم می‌باشند، وظیفه اصلی خود از ایجاد قانون که همان حفظ منافع مردم یا موکلشان می‌باشد را فراموش کرده‌اند. به سخن دیگر فرایند بازپروری بزه‌کار یا جلوگیری از تکرار جرم و جبران خسارت بزه‌دیده، قربانی منافع دولت شده است.

آگاهی از این موضوع و انتقاد آن توسط افراد جامعه، خصوصاً دکترین حقوق، وکلای دادگستری و قضات، بسیار حائز اهمیت است، زیرا سکوت در مقابل این امر، می‌تواند تبدیل به رویه‌ای برای دولت (در معنای عام) گردد که مستقیماً در تناقض با امنیت حقوقی و قضایی شهروندان است.

به او بوده، بلکه از تبعات و اثرات غیرمستقیم مقصود قانون‌گذار است. همان‌گونه که گفته شد، هدف قانون‌گذار کاهش هزینه‌های دولت و صرفه‌جویی در مخارج و نهایتاً درآمدزایی است و این تغییرات اساسی در قانون هم از این روی بوده است، والا کاهش میزان حبس و آزادسازی زندانیان بدون بررسی علمی و مطالعات جرم‌شناسی نه تنها فرایند مثبتی نمی‌باشد، بلکه تبعات منفی بسیاری نیز دارد. به عبارتی گذشته از تمام آثار منفی زندان که به آن بارها پرداخته شده است، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین مجازات که بر نظام کیفری ایران حاکم است و سیاست جنایی آن را تشکیل می‌دهد، همین مجازات حبس است و هدف از اعمال آن هم اصلاح و تربیت مجرم و بازپروری وی در دوران اجرای محکومیت و تحمل حبس است و اصل بر این می‌باشد مقدار حبسی که توسط قاضی دادگاه بدوی تعیین و به تأیید محاکم تجدید نظر می‌رسد، میزان لازم برای اصلاح و درمان مجرم است، حتی بعد از اتمام مجازات حبس هم می‌بایست دولت بر او نظارت داشته و زمینه احیای وی و ورود او به جامعه را از طریق تسهیل در شغل و ... فراهم نماید. مقدار حبس مذکور در حکم دادگاه به‌مثابه مقدار دارویی است که یک پزشک برای بیمارش تجویز می‌کند و با مصرف کامل آن است که بیمار بهبود پیدا می‌کند؛ از لحاظ علم جرم‌شناسی، مجرم در حکم بیمار بوده و نیازمند درمان است، حال با چه مجوزی و براساس چه پشتوانه و تحقیق علمی به یک‌باره قانون‌گذار درمی‌یابد که نیازی به ادامه تحمل حبس یا همان مصرف دارو نمی‌باشد، آن هم وقتی که خودش قبلاً آن را تجویز (تصویب) نموده است. نتیجه آن می‌شود که با بیم تجری مجرم و افزایش میزان جرائم در جامعه روبه‌رو می‌شویم، چراکه با فقدان قطعیت مجازات‌ها که به گفته بکاریا در بازدارندگی افراد جامعه از ارتکاب جرم مؤثر است، روبه‌رو هستیم و به «اصل سودمندی» قانون‌گذار که مورد توصیه بتنام بوده و درمان و تربیت مجرم، توجهی نشده است (ویژه، ۱۳۸۷: ۶۱). به نظر می‌رسد اصل سودمندی کیفر و اصلاح و تربیت بزه‌کار و فراهم‌نمودن زمینه‌های بازگشت وی به جامعه که از آموزه‌های نوین جرم‌شناسی بوده و به قانون‌سورها راه یافته است، از حقوق مکتسبه بزه‌کار بوده و قانون‌گذار در

نتیجه‌گیری

با ملاحظه سابقه قبلی مقنن که در تلاش برای انطباق قوانین کیفری خود با موازین حقوق بشری و معیارهای بین‌المللی بوده است، انتظار می‌رفت «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» در این خصوص مترقی و تکامل یافته باشد، به نحوی که بزه‌دیده و ضرر و زیانش که در سیستم عدالت کیفری مغفول مانده بود، براساس آموزه‌های عدالت ترمیمی مورد توجه هرچه بیشتر قرار گیرد و نگرشی که بزه‌کار را عامل اخلال در نظم و امنیت عمومی می‌بیند و با سزای کیفر و سرکوب سعی در انتقام و اصلاح وی دارد، تعدیل گردد، بدین معنا که خود بزه‌کار را هم به نوعی قربانی بزه بداند که موجب خسارت بزه‌دیده شده است و با آگاهی بخشی از عمل ناسازیش، اثرات و عواقب آن بر بزه‌دیده و جبران خسارت، درصدد اصلاح، درمان و فراهم نمودن زمینه‌های بازگشتش به جامعه برآید تا شاهد خلع ید نسبی دولت از فرآیند رسیدگی و محاکمه، پذیرش این که متضرر اصلی و حقیقی بزه‌دیده است و نه دولت و نهایتاً عدم مصادره اجرای عدالت به نفع خود باشیم، اما نه تنها در جهت رعایت حداقلی حقوق بزه‌دیده و جبران خسارت وی براساس الگوی عدالت ترمیمی اقدامی صورت نگرفته، بلکه بازپروری بزه‌کار و فراهم نمودن زمینه بازگشت وی به جامعه هم در این قانون به فراموشی سپرده شده است.

این قانون نه تنها پیشرفتی به سمت جلو و دستیابی به جلوه‌ها و آرمان‌های عدالت ترمیمی نداشته، بلکه به اصول و اهداف عدالت کیفری (که رویه گذشته و جاری‌اش بوده) هم وفادار و پایبند نبوده است. بنابراین شاهد پسرفت تقنینی هستیم و نتیجه آن می‌شود که چنین قانونی با آرمان‌های قانون‌گذاری و اعمال کیفر تطابق و همسویی نداشته باشد و برخلاف قانون اساسی (ذیل اصل ۵۶)، یافته‌های جرم‌شناسی و موازین حقوق بشری بوده و از اثرات مستقیم آن به خطرات فقدان امنیت حقوقی اصحاب دعوی است. از کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی، لزوم همسوبودن قانون (آن هم از نوع کیفری) با منافع شهروندان به وضوح برداشت می‌گردد و اصل هم بر این امر است، زیرا وقتی افراد جامعه اختیار وضع قانون (که محدودکننده اختیارات آنان می‌باشد) را به عده‌ای خاص

(حاکمیت به معنای عام) می‌دهند، هدفشان از این امر بهبودی وضع و منفعت خودشان (و نه طبقه حاکم) است.

در وضع این قانون مطالعات علمی لازم صورت نگرفته است و گویی که قانون‌گذار وظیفه خطیر خود را فراموش کرده و یا از یاد برده است که هر کلمه‌اش می‌بایست گران‌بها و عاری از سخن لغو و بیهوده باشد. نقض استقلال یا تفکیک قوا این میراث گران‌بهای قانون، به منزله خدشه‌دارکردن مستقیم امنیت قضایی شهروندان یک سرزمین می‌باشد، امر مهمی که دیرزمانی است که به اثبات رسیده و هدف آن هم جلوگیری از خودکامگی حکومت‌ها و رعایت آزادی افراد بوده است. در این روزگار و عصر حاضر دولت‌ها بدون اختلاف کاملاً متعهد به رعایت این اصل هستند که موضوعی در جهت حفظ حقوق اولیه شهروندان می‌باشد. بنابراین نمی‌توان به سادگی چنین اصل طلایی را قربانی منفعت‌خواهی نمود و قانون را که رسالتش ایجاد عدالت است را وسیله‌ای در جهت تضییع آن قرار داد. این به معنای سوءاستفاده از موقعیت و جایگاه رفیع و شریف قانون‌گذاری است که امانتی الهی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، سهم نویسندگان برابر بوده است.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- غلامی، حسین (۱۳۹۰). *عدالت ترمیمی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۷). «امنیت حقوقی به مثابه شرط تحقق امنیت قضایی». /هبرد، ۲۰(۵۸): ۹۵-۱۳۰.

ب. منابع انگلیسی

- Bazemore, G & Pranis, K (1997). "Hazards along the Way: Practitioners Should Stay True to the Principles Behind Restorative Justice". *Corrections Today*, 6(2): 25-37.
- Bentham, J (1977). *A Fragment on Government and an Introduction to the Principle of Morals Legislation*. Oxford, UK: Black well.
- Mcanany, P (1978). *Restitution as Idea and Practice: The Retributive Prospect*. In: *Offender Restitution in Theory and Action*. Edited by Hudson, J & Galaway, B, Lexington: Lexington Books.
- Schafer, S (1960). *Restitution to Victims of Crime*. London: Steven and Sons.
- Van Ness, D (1997). "Perspective on Achieving Satisfying Justice: Values and Principles of Restorative Justice". *The ICCA Journal on Community Corrections*, 7(1): 7-12.
- Zehr, H (1985). *Retributive Justice*. Elkhart: MCC.U.S. Office of Criminal Justice Occasional Paper.